

اشاره شده است. در آغاز قطره‌های حیات‌بخش باران از آسمان نازل می‌شود و سپس در درون زمین ذخیره شده، به صورت چشمه‌ها و قنات‌ها و چاه‌ها بیرون می‌آید. آن‌گاه «هزاران رنگ» از گیاهان از این «آب بی‌رنگ» به وجود می‌آید. پس از آن، گیاه خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی. تندباد از هر سو می‌وزد و آن را که سست شده است از جا می‌کند، سپس خداوند آن را درهم می‌شکند و خرد می‌کند.

آری، در این ماجرا تذکر و یادآوری برای صاحب فکر و اندیشه است. (زمر: ۲۱)

د. گیاه زرد و خشک

در این آیه شریفه، به بی‌اعتباری زندگانی دنیا اشاره شده و این‌که زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی، تجمل‌پرستی، تفاخر در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است. سپس با ذکر یک مثال، آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسان‌ها مجسم ساخته و این‌که زندگانی دنیا، همانند بارانی است که از آسمان نازل می‌شود و چنان زمین را زنده می‌کند که گیاهانشان، کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌گردد، به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس در هم شکسته و خرد و تبدیل به کاه می‌شود!... (حدید: ۲۰)

ه. شتر زرد رنگ

در آیه قبل، جرقه‌های آتش دوزخ، از نظر حجم به کاه بزرگ تشبیه شده و در این آیه شریفه، از نظر کثرت و رنگ و سرعت حرکت و پراکنده شدن به هر سو، به گروهی از شتران زرد رنگ تشبیه شده که به هر سو روانند.

جایی که جرقه‌های آتش دوزخ، این چنین باشد، پیداست که خود آن آتش سوزان چگونه است و در کنار آن چه عذاب‌های دردناک دیگری برای کافران و گناه‌کاران، قرار گرفته است. خداوند همه ما را به رحمت و لطفش از آن حفظ کند. (مرسلات: ۳۲)

ردپای تسامح و کفو

سال ۶۱۶ هجری قمری، طوفانی از صحرای مغولستان شروع و تمدن اسلامی ایران را درهم نوردید که به اعتراف تاریخ‌نویسان بزرگ، تاکنون هیچ تمدنی چنین طوفانی را به خود ندیده است.

بی‌شک عواملی چند موجب شد تا «تمدن ایران اسلامی» در برابر هجوم مغولان زانو زند، و چنگیز «سیاست زمین سوخته» را در مهد علم و ادب و فرهنگ به مرحله اجرا درآورد. عواملی که تبیین هر یک از آن‌ها می‌تواند چراغ راه آیندگان به شمار آید. در کالبدشکافی عوامل و مؤلفه‌های سقوط تمدن ایران، گذشته از ضعف دولت خوارزمشاهیان و هرج و مرج داخلی و شهوت‌پرستی و لذت‌جویی، ردپای دو مؤلفه خود را نمایان می‌سازد، که ایران اسلامی آن را به قیمت فروپاشی تمدنش تجربه کرده است.

مؤلفه نخست، حاکمیت نگرش «تسامحی» به «دین» در مقطع پیش از هجوم مغولان در حوزه فکر و اندیشه مسلمانان این دیار است. این مؤلفه را می‌توان زمینه‌ساز ورود اندیشه‌ها و ایده‌های غیراسلامی در تفکر اسلامی که به انحراف در برداشت‌ها و رویکرد غیراسلامی به زندگی اجتماعی شد برشمرد.

تفکر «تسامحی» با هدف تحت شعاع قرار دادن شاخصه‌های «مدینه النبی» از «مدینه المأمون» آغاز شد و موجب شد تا افکار یونانی، هندی، مزدکی و... صبغه اسلامی به خود گرفته و جریان‌های یکسونگرانه‌ای چون «تصوف» که پیش زمینه‌ای نیز در جهان اسلام داشت، شکل گیرد. و در مقابل روحیه حماسی مسلمانان، روح خمودگی و انزواطلبی را به پیکره جامعه تزریق نماید.

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، در مبحث «اسلام و جهان مسیحیت» در خصوص «نفوذ متقابل مسیحیت در اسلام» می‌نویسد:

«نفوذ دنیای مسیحی در اسلام، تقریباً منحصر به بعضی رسوم دینی و جنگی بود، تصوف، خلوت‌نشینی و عبادت قسیسین به احتمال قوی از نمونه‌های مسیحی به دنیای اسلام راه یافته است.»^(۱)

وی تصوف را نوعی بدعت و برداشت مسلمانان از ادیان دیگر در نتیجه تأثیرپذیری آنان از مبلغان ادیان دیگر در جهان اسلام برمی‌شمارد و می‌نویسد:

«تصوف اسلامی ریشه‌های فراوان دارد که ریاضت‌کشی مرتاضان هندی گنوستیسم مصر و شام، مباحث نوافلاطونی یونانیان متأخر و نفوذ راهبان مسیحی که در همه قلمرو اسلام پراکنده بودند از آن جمله است.»^(۲)

تصوف تنها تفکری نیست که در سایه سار «تسامح» رشد کرد. اما «تصوف» از آن دسته از تفکراتی بود که نه تنها مبلغ و مروج تسامح در سرزمین ایران شد و بینش سهل‌انگاری با دشمنان را سرلوحه برنامه خویش قرار داد، بلکه با تمام توان، برداشت متبذنه خود را نسبت به آیات «جهاد» و «فرهنگ شهادت» به پیکره جامعه اسلامی و جوانان رشید این مرز و بوم تزریق کرد.

هاشم معروف اطلسی در کتاب «تصوف و تشیع» خود می‌نویسد:

«عبدالله بن مبارک در تفسیر قول خداوند تعالی که فرموده «جاهدوا فی الله حق جهاده»^(۳)

گفته است: مراد از آیه مذکور جهاد با نفس و هواپرستی و حق جهاد بلکه جهاد اکبر همین است. از یکی از نیکان نقل شده است که او به برادر صوفی خود نامه‌ای نوشت و او را به شرکت در جنگ و جهاد دعوت کرد وی پاسخ داد: ای برادر همه مرزها در یک اطاق برای من جمع و در آن به رویم بسته است، او در پاسخ نوشت اگر همه مردم راهی که تو می‌روی در پیش گیرند امور مسلمانان از هم گسیخته



مان در سقوط تمدن ایران

که یک باره یک قوم همچون مغول‌ها بی فرهنگی هستی‌اش را به باد داد. یاقوت حموی، در کتاب خود، شهر مرو را در سال ۶۱۶ سال حمله مغول این گونه به تصویر می‌کشد:

«من در حالی شهر مرو را ترک می‌کنم که در آن ده کتابخانه وقفی موجود است که در دنیا مانند آن نظیری از لحاظ کمی و کیفی ندارد.»^(۶)

سرنوشت تلخ مرو و دیگر شهرهای ماورالنهر «تمدن ایران اسلامی» درس عبرتی است برای کسانی که امروزه با مطلق کردن علم و هنر و ادب و گفت‌وگو و گفت‌مان به تضعیف بنیان‌های فکری و فرهنگی یک تمدن می‌پردازند.

در کنار این دو مؤلفه، مؤلفه دیگری که نقش محوری در سقوط تمدن ایران داشت، به تعبیر ویل دورانت به هرج و مرج سیاسی، دنیاگرایی، تفرقه و جناح‌بندی‌ها، فساد در ساختار دولت و تمدن اسلامی است که نقش مهمی در زوال یک «تمدن بزرگ» دارد. وی می‌نویسد:

«پیش از حمله خارجی، لذت‌طلبی، اپیکوری، خستگی جسمی و روحی، بزدلی، بی‌لیاقتی جنگی، فرقه‌گرایی، جهل‌طلبی مذهبی، فساد و هرج و مرج سیاسی دولت را به اضمحلال کشانیده بود.»^(۷)

این که در کنار «خویشین کردن مردم به چهره مغول صفاتان عصر کنونی»، «مطلق کردن مناظره و گفت‌وگو»، «ترویج تفکرات تخریری در سایه‌سار تسامح و تساهل» هدف از «زیر سؤال بردن فرهنگ جهاد و شهادت» «تضعیف نهادهای امنیتی» و «ایجاد هرج و مرج سیاسی» چیست؟ و چه کسانی در سیر مطالعاتی خود یکایک مؤلفه‌های سقوط «تمدن ایرانی» را از کتاب‌های تاریخی استخراج و در قالب‌های گوناگون به عنوان مؤلفه‌های اعتلای تمدن اسلامی ایران به تصویر می‌کشند؟ پرسشی است که پاسخ آن در گذر زمان و کنار رفتن پرده‌ها نمایان می‌شود که امید است جوانان ما زمانی به پاسخ دست نیابند که تسلط بیگانگان مغول صفت را در خانه خویش لمس کنند.

شده و مشرکان بر کشورهایشان چیره خواهند شد. پس ای برادر! از رفتن به جنگ ناگزیرم وی در پاسخ نوشت: اگر مردم راه تو را پیروی کنند و در خانقاه‌ها بر بالای سجاده‌های خود «الله اکبر» گویند به یقین دیواره‌های شهر قسطنطنیه ویران خواهد شد.»^(۴)

تصویر چنین نگرشی نسبت به جهاد و شهادت و برگزیدن روحیه انزواطلبی و گوشه‌نشینی و خوش‌بینی که حاصل تفکر غلط «تسامح» دینی بود، در بین مسلمانان و ایرانیان قبل از حمله مغول سخت تأمل برانگیز است.

«تمدن ایران اسلامی» که بعضاً جوانان آنان در خلصه رقص و سماع گرفتار بودند، و اندیشمندان آن عزلت و گوشه‌گیری را ترویج می‌کردند، به یکباره با افراد چالاک و قدرتمندی روبرو شدند که از کودکی بر روی اسب‌ها جنگیدن را تجربه کرده بودند.

کشته شدن «شیخ نجم‌الدین کبری» و «شیخ عطار» توسط مغولان و زانو زدن هزاران مرید صوفیان بزرگ، نتیجه کنار نهادن «فرهنگ جهاد و شهادت» و «آمادگی جنگی» توسط مردمی بود که در سایه‌سار «تسامح» فرهنگ‌های بیگانه را «فرهنگ خودی» قلمداد کردند.

مؤلفه دوم، که به نوعی نقش انکارناپذیر بر سقوط تمدن ایران زمین دارد، تأکید بیش از حد به «گفت‌وگو» و «مناظره» و «درس و بحث» و نادیده گرفتن جنبه‌های دفاعی ایران زمین و عدم تقویت نیروهای نظامی سپاه «تمدن ایران» به شمار می‌رود. به گونه‌ای که فرهیختگی را تنها در توان علمی و هنری به تصویر می‌کشید.

ویل دورانت در کتاب خود در بخش «فکر و هنر در ولایت‌های خاور اسلام» وضعیت فکری و فرهنگی پیش از اسلام، در جهان اسلام چنین به تصویر می‌کشد:

«در هیچ یک از کشورهای جهان به جز چین در ایام مینگ هوانگ نظیر شوق و علاقه‌ای که از قرن هشتم تا یازدهم میلادی در قلمرو اسلام برای جمع‌آوری کتاب بود به وجود نیامد، در این چهارده قرن زندگی فرهنگی مسلمانان به اوج رسید.

در هزاران مسجد قلمرو اسلام از قرطبه (کوردوا) تا سمرقند شمار دانشوران کمتر از ستون‌ها نبود، و علم و فصاحتشان در ایوان‌ها انعکاس داشت.

در دربار، صدها امیر آهنگ قصاید شاعران و مباحثات فلسفی منعکس بود. هیچ کس جرأت نداشت مال فراوان داشته باشد مگر آن که با مال خود ادبیات و هنر را کمک کند، اعراب تیزهوش سریع‌الانتقال خیلی زود همه فرهنگ ملل مغلوب را فراگرفتند.»^(۵)

تمدن اسلامی که به زودی همه فرهنگ‌ها را مغلوب ساخت، پیش از حمله مغول چنان در لاک گفت‌وگو و مناظره فرو رفت و دچار علم‌زدگی شد

..... پی‌نوشت‌ها

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۴۳۳ / ص ۳۲۹
۲. آل عمران: ۲۰۰: یعنی شکیبایی کنید و استقامت ورزید و از مرزهای خود مراقبت به عمل آورید.
۳. هاشم معروف افسنی، تصوف و تشیع، ص ۳۹۳ و ۳۹۴
۴. ویل دورانت، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۵
۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ص ۱۱۴
۶. ویل دورانت، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۲